

زنداد

حطه سوم كتاب اوستا

ترجمه

سید محمد علی حسنی داعی الاسلام

کتابخانه دانش

عنوان و نام پدیدآور : وندیداد (حصه سوم کتاب اوستا) / ترجمه محمدعلی حسنی داعی الاسلام.

عنوان قراردادی : اوستا. وندیداد. فارسی

وضعیت ویراست : ویراست ۲

مشخصات نشر : تهران: کتابخانه دانش، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۸۴ ص.

شابک : 978-964-6305-31-1

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

یادداشت : عنوان دیگر : حصه سوم کتاب اوستا.

عنوان دیگر : حصه سوم کتاب اوستا.

موضوع : اوستا. وندیداد

شابک افزوده : داعی الاسلام، محمدعلی. ۱۲۵۶ - ۱۳۳۰.

رده بندی کنگره : PIR1۲۷۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۵/۸۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۹۰۲۳۰

وندیداد (حصه سوم کتاب اوستا)

ترجمه: سید محمدعلی داعی الاسلام

نوبت و سال چاپ: نخست، ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

شمارگان: یک هزار نسخه

حروف‌نگاری: ایمان خداپرد

طرح جلد: پیمان فرگاهی

تصویر جلد: محمد سیاه‌قلم (قرن نهم هجری، مکتب هرات)

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

کتابخانه دانش: تهران، صندوق پستی: ۳۳۵۵-۳۶۵

تلفن: ۶۶۹۲۶۳۵۴ دورنگار: ۶۶۴۳۷۳۷۷

ISBN: 978-964-6305-31-1

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۰۵-۳۱-۱

All Rights Reserved

همه حقوق محفوظ است.

فهرست

۹	شناسایی وندیداد (از موبد رستم شهزادی)
۱۱	زیان وندیداد
۱۱	کتاب‌های ارستا
۱۳	مذاهب ایرانیان پیش از آمدن زرتشت
۱۳	دیوان چه موجوداتی بودند
۱۴	محتویات وندیداد
۱۵	اکنون شرح مختصری از هر یک از فصول وندیداد
۱۶	اهمیت اجاق خانواده
۱۶	سگ نگهبان
۲۵	پیشگفتار (از دکتر احمد تفضلی)
۲۹	مقدمه (از سید محمد علی داعی الاسلام)
۳۱	کیفیت ترجمه
۳۱	معنی لفظ وندیداد
۳۲	دو یا دیو چیست
۳۵	کتاب وندیداد
۳۷	باب اول
۴۱	باب دوم
۴۸	باب سوم
۵۵	باب چهارم
۶۵	باب پنجم
۷۷	باب ششم

۸۳	باب هفتم
۹۵	باب هشتم
۱۱۳	باب نهم
۱۲۰	باب دهم
۱۲۵	باب یازدهم
۱۲۹	باب دوازدهم
۱۳۲	باب سیزدهم
۱۴۰	باب چهاردهم
۱۴۴	باب پانزدهم
۱۵۰	باب شانزدهم
۱۵۳	باب هفدهم
۱۵۵	باب هجدهم
۱۶۴	باب نوزدهم
۱۷۳	باب بیستم
۱۷۶	باب بیست و یکم
۱۷۹	باب بیست و دوم
۱۸۲	خاتمه

شناسایی وندیداد

وندیداد اثری است که از مطالب گوناگون تاریخی و جغرافیایی و قوانین خاص بهداشتی و مدنی و کیفری و پزشکی و دامپزشکی و غیر آن‌ها سخن می‌گوید. مقررات یاد شده در زمان‌های بسیار باستان و پیش از ظهور اشوزرتشت در میان قبایل مختلف ایرانی معمول و متداول بود. واژه وندیداد تحریف شده وی دیو داد یعنی قانون ضد دیو است.

در یسنای هفتادویک بند پنج و یسنای بیست و پنج بند شش و سروش‌یشت هادوخت از دو قانون بنام «داتام ویدیوام» به معنی قوانین ضد دیو «وندیداد» و داتم زره‌تشریم یعنی داد زرتشت یا قانون زرتشتی اسم برده شده است که اول را مربوط به زمان پیش از زرتشت و دوم را به زمان بعد از آن و خشور می‌داند. از این روی قوانین وندیداد را نمی‌توان داد زرتشت یا قوانین زرتشتی خواند بلکه باید آن را منتسب به نخستین گروه‌های آریایی مخالف دیوپرستی دانست که پیش از ظهور اشوزرتشت در ایران پیدا شده بودند.

این مردمان دیوان یا پروردگاران بد را در برابر اهوراها «اهورانیس» پروردگاران نیک قرار می‌دادند. در هنگام ظهور اشوزرتشت که دیوپرستی نیز بوسیله آن حضرت منکوب و یکتاپرستی تبلیغ گردید این گروه وی دیو به دین زرتشتی درآمدند و از آن پس خود را مزده‌یسنو زره‌تشریش ویدیو و اهوره دکیشو یعنی مزدپرستان زرتشتی و پیروکیش اهورایی و مخالف دیوپرستی نامیدند و پس از گردآوری قوانین قدیم خود مهر زرتشتی بر آن زدند بدان طریق که هر فصلی از وندیداد را با عبارت «زرتشت از اهورامزدا پرسید و اهورامزدا چنین پاسخ داد» آغاز

کردند در صورتیکه در هیچ جای گاتها چنین عبارتی به چشم نمی خورد و این شیوه نویسندگان و گردآورندگان کتاب های اوستای بعد است که خواستند بدان وسیله نوشته های قدیم خود را وابسته به دین زرتشتی کنند.

به عقیده نسرگ خاورشناس نامی سوند دین زرتشتی ابتدا در میان قوم ماد و سپس در میان قوم پارس شیوع یافت و از قرائن برمی آید که مغ های مادی با آن شم قوی و دید تیزنگرشان چون متوجه خطری از جانب آیین زرتشت شدند بزودی خود را از هواخواهان منصوب آیین زرتشت معرفی کردند و از آنجا که مغان در میان قبایل ماد طبقه روحانی و پسرهای دینی به شمار می رفتند و برگزاری مراسم مذهبی را انحصاراً تحت تسلط خود داشتند و پشت در پشت به ارث می بردند این عمل از نظرگاه خلق و دید مردم طبیعی جلوه کرد و حساب مغان درست بود چون در دین جدید منصب و موقعیت سابق خود را حفظ کردند و بتدریج همه عقاید و رسوم و آداب و عادات خود را به نام تعالیم زرتشت وارد آیین تازه نمودند و آیین زرتشتی در تحولات پس از آن تحت نفوذ مغان قرار گرفت و در نتیجه طراوت و تازگی و روح معنویت را از آن گرفتند و کم کم اصول فقهی و قوانین خشک و سخت و دشوار و در بسیار موارد غیر عملی را در آن وارد نمودند.

آیین زرتشت خرافات و ساحری و عقیده به جادو و پری را منع می کرد و عبادت واقعی را کار و کوشش و آبادانی جهان می شناخت و مقام انسانی را یکباره تعالی بخشید و اصولی وضع کرده بود که بموجب آن طبقه ممتاز به نام کاهن دیگر نمی بایست نیروهای انسانی را مهار کند و بوسیله خرافات و اوهام دسترنج و حاصل کارش را تصاحب نماید. زرتشت فضیلت و تقوا را جانشین دورویی و مردم فریبی کرد. آزادی اراده آدمی و مقام ارجمند اندیشه و خرد را توصیه کرد. به هر حال دین زرتشت از مغان مادی لطمه سخت خورد و آسیب فراوان دید زیرا آنان به سبب مداخله در امور عرفی مردم آن را جنبه مقدس دینی و رنگ مذهبی می بخشیدند. این طایفه در همه امور که پیش می آمد حق مداخله داشتند و می توان گفت که هر فردی از گهواره تا گور در تحت نظارت و سرپرستی آنان بود چنان که در زمان ساسانیان کشور ماد و خصوصاً ایالت آتروپاتن (آذربایجان) را کشور مغان

می‌نامیدند. بدبختانه بعدها که دانش اوستاشناسی در میان خاورشناسان پدید آمد برخی سهواً یا عمدتاً آنچه در آن مجموعه‌ها بود به حساب پیامبر ایران و دین واقعی زرتشتی درآوردند.

زبان و نندیداد

وندیداد به زبان اوستا یکی از شاخه‌های معروف زبان هندوایرانی نوشته شده است. این زبان قرابت نزدیکی با سنسکریت زبان وداها یا کتاب‌های دینی هندوان داشت و در هنگام پیدایی اشوزرتشت در سراسر فلات بزرگ ایران مردم با لهجه‌های مختلف با آن سخن می‌گفتند و می‌نوشتند. گرچه بخش عمده کتاب‌های دینی ایرانیان در زمان‌های مختلف بدین زبان بود نمی‌توان همه کتاب‌های اوستا را به زرتشتیان نسبت داد همان‌گونه که نمی‌توان تمام نوشته‌های سنسکریت را مربوط به دین برهمایی دانست.

دکتر علی شریعتی درباره تاریخ مذاهب راجع به دین زرتشتی نوشت: «نباید کتاب‌هایی را که حتی بوسیله اهل همان مذهب نوشته شده است و با اصل دین منافات دارد ملاک قرار داد فقط به دلیل آن که اهل همان مذهب نوشته‌اند». من به عنوان معلم نمی‌توانم به تعلیم و علم و به حقیقتی که خردمندان آن هستم خیانت ورزم و اگر بخوام از دینی سخن بگویم سراغ کتاب‌های اصلی را باید بگیرم نه آنکه بجای خواندن گاتهای زرتشت با آنهمه زیبایی سراغ وندیداد بروم چون محققان می‌گویند این وندیداد در زمان ساسانیان به اوستا افزوده شده است و سندیست و بینش و عقایدش مغایر با روح و فکر و مکتب زرتشت است. بدیهی است که همه احکام آن مغایر نیست.

کتاب‌های اوستا

پس از گسترش دین زرتشتی ایرانیان شروع به گردآوری و تدوین تاریخ و فلسفه و

علوم و روایات ملی و قوانینی دینی و عقاید باستانی نیاکان خود کردند و بنابر نوشته‌های کتب پهلوی در آغاز آن‌ها را بر روی دوازده هزار چرم گاو با آب زر نوشتند که بعدها به بیست و یک نسک کتاب درآورده شد. این بیست و یک جلد کتاب اوستای اولیه به سه بخش هفت جلدی تقسیم گردید که هر بخش دارای مضامین مخصوصی بود و بقرار زیر نامگذاری شد:

۱- هفت جلد نخست به نام کتاب‌های گاهانی یا سرود و مناجاتهای دینی نامیده شد که حاوی گاتهای خود اشوزرتشت و اصول و فروع و احکام بایسته دینی زرتشتی بود.

۲- هفت جلد دوم به نام مانترایی یا کلام مقدس اوستایی نامیده شد و شامل نمازهای بایسته و ادعیه لازمه جهت برگزاری مراسم دینی و جشنهای گوناگون فصول هر سال بود.

۳- هفت جلد سوم به نام کتاب‌های دادی یا قانونی معروف شد که درباره قوانین مدنی و کیفری و دینی و بهداشتی و غیره بحث می‌کرد و وندیداد جزو نوزدهمین کتاب این بخش است.

از روی این تقسیم‌بندی به خوبی مشاهده می‌شود که کتاب‌های قانون در این گروه در درجه سوم اهمیت قرار داشت و قوانین در درجه‌های مختلف بنابر محیط زمان و مکان متفاوت بود و هرگز با نسک‌های دو بخش نخستین برابر نمی‌باشد و قدرت بیشتری دارد. علاوه بر این در زمان اشکانیان و ساسانیان کتاب‌های قانون بسیار دیگر به زبان پهلوی نوشته شد که نام بعضی آن‌ها عبارت است از: مادگان هزار دادستان، هزار ماده فتوای دینی، دینکرد، بندهش، وجرکرد دینی، شایست ناشایست، صدر بندهش، نیرنگستان، دادستان دینی، مینوی خرد، هیریدستان، صدرنثر و اخیراً آیین‌نامه یا احوال شخصیه زرتشتیان ایران بر پایه آداب و رسوم و سنت‌ها و مقررات متداوله از مشروطیت به این طرف تدوین گردید و اکنون معمول و قانونی است و نکته‌ای که در این مورد باید در نظر داشت آن است که اشوزرتشت پس از برگزیده شدن به پیغمبری از طرف پروردگار مأمور تبلیغ یکتاپرستی و وضع دستورات دینی و اخلاقی برای بهتر زیستن مردم شد. پاداش اجرای آن را رسیدن به

نعمات و خوشی‌های بهشت و نجات از سختی‌ها و شکنجه‌های دوزخ در هر دو جهان بیان کرد. یکتاپرستی و پیروی از اندیشه و گفتار و کردار نیک و کار و کوشش و آبادانی زمین و پرورش حیوانات اهلی و تحصیل علم و رعایت بهداشت و جلوگیری از جنگ و خونریزی و طرفداری از صلح و سازش و آشتی آموخت. به هر صورت بررسی و سخن گفتن در مسائل وابسته به قوانین زرتشتی مستلزم درک و آگاهی قبلی دربارهٔ ادیان و مذاهب و آداب و رسوم و قوانین متداول در میان مردمان هم عصر اشوزرتشت و طرز برخورد آن حضرت با آن مسائل است به ویژه اطلاعات دربارهٔ مغان و پیشوایان دینی هر گروه ایرانی قبل از گرایش آنان به دین زرتشتی کلید و راهنمایی است از برای مباحث به اصطلاح فنی در آیین اشوزرتشت، در ضمن باید در نظر داشت که مغان مادی و آذربایجانی و بابلی با موبدان زرتشتی یکی نیستند گرچه لقب پیشوایی مشترکی دارا می‌باشند.

مذاهب ایرانیان پیش از آمدن زرتشت

در زمان پیدایش اشوزرتشت بیشتر ایرانیان پیرو مذاهب هندوایرانی یا دیوپرستی بودند. برخی از آنان شهرنشین شده به شغل کشاورزی و دامپروری پرداختند و بعضی دیگر چون تورانیان زندگی چادرنشینی خود را ترک نکردند و شغل عمده آنها راهزنی و قتل و غارت شهرنشینان و کشاورزان بود. در آن زمان بعضی ایرانیان علیه دیوپرستی برخاسته به یکتاپرستی رو آوردند. اوستا مذاهب آن گروه از ایرانیان قبل از زرتشت را «پوریودکیشان» یا پیروان کیش پیشین یعنی مذاهب پیش از زرتشت می‌نامند.

دیوان چه موجوداتی بودند

دیوان در اصل خدایان هندوایرانی بودند. هنوز هم در هندوستان به همان مقام خدایی باقی‌اند و پرستش می‌شوند اما در ایران بنابر مندرجات کتب پهلوی و تاریخ

باستان و شاهنامه فردوسی مخالفت با دیوپرستی سابقه چند هزار ساله داشت و هرچند اشوزرتشت نیز آنان را از تخت فرود آورد باز هم تا قرن‌ها آیین دیوپرستی در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور سلسله جبال البرز و بخشهای مازندران و گیلان و سواحل دریای خزر باقی ماند و اصطلاح معروف دیوان مازندران و نام‌های فعلی در آن نواحی چون دیوسالار و دیوشلی و دیوان درّه و خدیو گویای این حقیقت است. سپس به سبب گسترش دین زرتشتی دیوبر اهریمن و شیطان نیز اطلاق شد و دیوان را مظهر عوامل بد طبیعت چون بیماری‌ها و آفات ارضی و سماوی دانستند و نام دیوان و دروجان و جادو مان و پریان در یک ردیف قرار گرفت و گجسته یا ملعون خوانده شدند.

محتویات وندیداد

پس از خواندن وندیداد می‌بینیم که قوانین و احکام آن بسیار قدیم است. در عین حال پاره‌ای از آن‌ها از بهترین قوانین بهداشتی و روش پیشگیری و دفع امراض در زمان خود می‌باشد و حتی امروز هم می‌توان آن‌ها را از اصول مسلم بهداشتی دانست. از طرف دیگر نمی‌توان کتاب وندیداد فعلی را نیز همان وندیداد قدیم دانست زیرا چنان که دیدیم یسنا و یشتها وندیداد را از داد زرتشت جدا می‌داند در صورتی که وندیداد حاضر مخلوطی است از بخش‌های وندیداد قدیم و شرح زندگانی اشوزرتشت و ترجمه پاره‌ای از اوستاها و شاید که سبب اختلاط آن باشد که در زمان ساسانیان که مغان بار دیگر به ریاست دینی و قدرت رسیدند اغلب آداب و رسوم مذهبی قدیم خود را مانند دخمه‌گذاری به دیگر زرتشتیان تحمیل کردند و چنان که در اغلب فصول وندیداد دیده می‌شود امر اکید صادر کردند که هیچ زرتشتی حق ندارد از آن پس مرده خود را در زمین دفن کند یا آنرا بسوزاند بلکه موظف است که آن را به دخمه سپارد و آنگونه تحمیل عقیدتی را آن زمان در وندیداد بیادگار گذاشتند.

اکنون شرح مختصری از هر یک از فصول و نذیرداد

نخستین فصل مربوط است به مهاجرت آریاها از میهن اصلی شان آریاویج و طی کردن شانزده شهر یا استان خاور ایران فعلی مانند سغد، مرو، بلخ، نسایه، هرات، کابل، ارزجانج، کرگان، رخج، هلمند، ری، چخرم، گیلان، دیلم، پنجاب و رنگها. انگیزه آن مهاجرت را بند چهارم حدوث دوره آخرین یخ‌بندان زمین می‌داند که به تدریج هوای خوب آریاویج تبدیل به هوای سرد و یخ‌بندان شد چندان که ده ماه در سال زمین از یخ و برف پوشیده بود و بیش از دو ماه سال هوا ملایم نبود آن هم نه به آن اندازه که برف و یخ را آب کند. این فصل ضمناً ما را متوجه ثنوی بودن عقیده دینی آن مردمان غیرورگشتی و کردآوردگان تاریخ یاد شده می‌سازد و به زمان‌های بسیار پیش از اشوزرتشت مربوط می‌شود.

فصل دوم مربوط است به دوران سلطنت جمشید شاه پیشدادی که از شاهان مشترک هندوایرانی بود و در ایران به نام «جم» و در هند به نام «یم» معروف است. در این فصل از هوای معتدل و نیک آریاویج و آبادانی و سرسبزی آن پیش از حدوث یخ‌بندان سخن رفته است و می‌فهماند که در چنان محیط خوب و هوای مساعد چگونه انسان و جانوران اهلی رو به فزونی نهادند چندان که جمشید ناگزیر شد که به سبب تنگی جا به تصرف سرزمینهای جنوبی تر دست بزند و این پیشروی در سه مرحله و هر مرحله بعد از هر سیصد سال انجام پذیرفت که مهاجرت هندواروپاییان یکی از آن مراحل بود. بند بیست و دو از حادثه یخ‌بندان و ساختمان قلعه معروف به ورجم کرد در سه طبقه هر یک برای حفظ انسان و حیوان و نباتات به ترتیب سخن می‌گوید که شبیه به کشتی نوح می‌باشد و نخستین ریاست این قلعه به اروه‌تدتر تفویض گردید و معلوم نیست که این شخص پسر اشوزرتشت بود یا شخص دیگری اما هم عصر بودن شاه جمشید با اروه‌تدتر قابل قبول نمی‌باشد. باز در بند چهل و دو این فصل از مرغی به نام کریشپستان یاد شده است که شبیه کبوتر است و توانست قسمت خشک زمین را با پرواز خود و آوردن شاخه‌ای از سبزی به نوح اطلاع دهد. در فصل سوم از بهترین و بدترین جای زمین سخن رفته است و بهترین جای را محلی می‌داند پر از آب، درخت و چراگاه که مردان پارسا با خانواده خود به

نگهداری گاو و گوسفند و آتش و سگ مشغولند و بدترین جای زمین را شوره‌زار و خاک و بی‌آب و علف می‌داند.

اهمیت اجاق خانواده

نکته‌ای که در این فصل جلب نظر می‌کند اهمیت روشن بودن اجاق خانواده است در زمانی که هیچ‌گونه کبریت یا وسایل آتش‌افروزی دیگر موجود نبود و نگهداری آتش در خانه یا آتشدان ویژه در هر محله برای استفاده همگان از لوازم اولیه زندگی بشمار می‌رفت. اصطلاح معروف فارسی «اجاق خانواده‌ات همیشه روشن باد» و «جراغ خانه‌ات خاموش نشود» بسیار قدیم است.

سگ نگهبان

ضمناً فصل سه شخص را متوجه ارزش و اهمیت خدمات سگ در میان کشاورزان و دامپروران و ایلات و عشایر می‌کند. در روزگار پیشین اگر کسی به منظور سرقت گوسفند از گله یا دستبرد زدن به چادر عشایر یا خانه و محله‌ای سگ گله یا ایل یا سگ خانه و محله‌ای را می‌کشت مستوجب کیفر حتی مرگ بود و کشتن سگ بمنزله کشتن آدمیان تلقی می‌شد. بدان سبب در قدیم سگ خانه و گله و ایل دارای ارزش خاص بود و پیش از آن که خانواده‌ای بر سر سفره می‌نشستند می‌بایست از هر غذای سفره لقمه‌ای را برای سگ جدا کرده به او بدهند. در میان مردمان قدیم نسبت به اسبان کارزاری و مرکب شاهان و پهلوانان و سرداران نامی نیز همان ارزش و اهمیت را قائل بودند.

در بند دوازده تأکید قانونگذار وندیداد در دخمه‌گذاری اموات و دوری از به خاک سپاری یا سوزاندن آن می‌نماید که در میان ایرانیان باستان هر سه روش دفع اموات با هم معمول بود و هر گروه روش دیگری را تقبیح می‌کرد مثلاً در یک زمان مردمان ماد روش دخمه‌گذاری و هخامنشیان و اشکانیان روش خاک‌سپاری و

گروهی دیگر مانند بعض ایرانیان و هندوان سوزاندن جسد مرده را ترجیح می دادند. راجع به سوزاندن جسد مردگان در میان ایرانیان نیز فردوسی در شاهنامه پس از پایان جنگی میان ایران و توران می گوید «همی هر کسی هر سو آتش فروخت / یکی غمته بست و یکی مرده سوخت». واژه دخمه نیز اصلاً دغمه بود که بمعنی جای داغ کردن و سوزاندن است. و به نظر می رسد که این قوانین دوران عشایری و قبل از زرتشت بعمل در می آمد.

در بند بیست و دو از میان برداشتن درندگان وحشی و حشرات موزی (خرفستران) مانند گرگ و مار و عقرب و موش و قورباغه و همچنین دفع آفات نباتات و عوامل امراض در تمام فصل های وندیداد مانند این زمان توصیه شده است. در بند بیست و سه آمده است که کسی که بیش از همه غله و علف و درختان میوه دار بکار و بزمین خشک آب رساند یا باتلاقی را بخشکاند زمین را خوشحال کرده است. در بند بیست و پنج زمین مانند زنی فرض شده است که چون محصولی از آن بدست آید چنان است که آن زن فرزندی آورده و خوشحال است. بنابر بند بیست و نه زمین به کشاورز تنبل نفرین کرده می گوید ای کسی که مرا برای باروری بکار نینداختی باشد که بر در دیگران به گدایی ایستی و روزی خود را از دیگران طلب کنی و آنان تو را با دادن خوراک پس مانده از خود برانند. امروز هم درباره خودکفایی بسیار سخن می رود. بنابر بند سی و یک هر که غله در زمین بکار چنان است که پارسایی کاشته و دین مزدیسنی را رواج داده است بنابر بند سی و سه کسی که چیزی نخورد توانایی تن ندارد و توانایی تن یعنی توانایی خوردن و روان. زندگانی جهان جسمانی وابسته به تغذیه است و عدم تغذیه ناتوانی و مرگ در پی دارد. خلاصه قسمت عمده این فصل در فضیلت کشاورزی و دامپروری و آبادانی است که سبب خوش حالی روح زمین می شود. رسم دخمه گذاری مردگان که در بند سی و شش آمده است از روش های بسیار قدیم هندی و ایرانی در زمانی می باشد که بنابر فصل دوم وندیداد سرزمین شان ده ماه در سال پوشیده از یخ و برف بود و فقط دو ماه هوای ملایم داشتند آن هم نه به اندازه ای که یخ ها آب شود. در چنان سرزمین هرگاه کسی از دنیا می رفت کندن زمین و دفن مردگان زیر برف و یخ کار

نابخردانه بود و تنهاروش عاقلانه برای دفع اموات قرار دادن آن در جاهای بلند و در معرض دید مرغان شکاری یا لاشخوران بخصوص گفتار بود که وندیداد آن را سگ مرده خوار می‌نامد و حتی بر طبق بند یازده از فصل پنجم دستور آن است که در مواقع طوفان و برف، یخ‌بندان سخت یا محاصره جانوران درنده یا دشمن مردم می‌توانند اجساد مردگان خود را در گوشه‌ای از خانه تا مدت یک ماه امانتاً و موقتاً در زمین دفن کنند و پس از دفع موانع جسد را بیرون آورده به دخمه برند در صورتی که این عمل در هوای معتدل یا گرم ممکن نیست و اجساد متلاشی می‌شوند. منظور از بیان این مطلب توضیحی است راجع به چگونگی نوع محیط زیست نیاکان به سبب پیدایش این رسم باید تصدیق کرد که تا عملی مورد قبول عامه مردم نباشد به حکم در نمی‌آید و قانونی نمی‌شود. بند چهل و یک گوید: «این مزدیسنی را بپذیرد از کفر برهد و از گناه پاک گردد. دین مزدیسنی آدمی را از اندیشه و گفتار و کردار بد باز دارد و به راه نیکی و خوبی کشاند».

فصل چهارم. از انواع عهد و پیمان و گناه عهدشکنی [مهر دروج] و جزای عمل ضرب و جرح و قتل و نقص عضو سخن می‌گوید. در بند چهل و چهار لزوم تحصیل علم و مال حلال و ازدواج و داشتن فرزند صالح و ساعات تحصیل گوشزد می‌شود و به دنبال آن در بند چهل و هفت گفته شده است هر آنکه مردین دار بر مرد [مجرد بی‌همسر] ترجیح دارد و کسی که عمداً از ازدواج و داشتن فرزند و خان و مان سر باز زند گناهکار است.

فصل پنجم درباره انواع نجاسات و لزوم دفن موقت اموات در هنگام یخ‌بندان سخت و لمس نکردن مرده و مراعات طهارات و پاکیزگی است. بند بیست و یک گوید طهارت و پاکیزگی از گاه تولد تا هنگام مرگ از بایست‌های مردم است [رجوع شود به یسنای چهل و هشت بند پنج]. در بند بیست و هشت فقط از سه طبقه مردم یعنی پیشوایان و ارتشیان و کشاورزان یاد شده است و نشان می‌دهد که طبقه چهارم یا پیشه‌وران هنوز به وجود نیامده بودند. نکته‌ای که در این فصل جلب نظر می‌کند آن است که طبق دانش پزشکی امروز دست زدن به جسد مرده در صورتی که حامل میکروب نباشد مانعی ندارد. اما در قانون وندیداد جسد مرده چون روبه فساد و

گندیدن می‌رود ناپاک است و کسی که دست به آن زند موظف است که تن و جامه خود را طبق آیین بشوید و پاک سازد. همچنین زنان دستان یا زنانی که بچه مرده زاییده‌اند و نیز زنان زانو پس از مدت معین با غسل و طهارت پاک می‌شوند و می‌توانند با اهل خانواده معاشرت کنند.

فصل ششم طرز ظاهر کردن زمین و آب آلوده و دفع نجاسات و کيفر کسانى که آن را مراعات نمی‌کنند و سبب شیوع امراض گردند بحث می‌نماید.

فصل هفتم درباره تطهیر لباس و غله و هیزم و علف و اشیایی که در تماس با مرده انسان یا حیوان قرار داشته است بحث می‌کند. از بند سی و شش تا چهل و چهار راجع به لزوم تحصیل علم پزشکی و گذراندن دوره تخصصی جراحی و انواع پزشکیان و میزان مزد پزشک و دام‌پزشک سخن رفته است. از بند پنجاه و هفت به بعد از انواع امراض و طرز پیشگیری و تطهیر ظروف مریض سخن رفته است.

نکته جالب در این فصل شست و شوی ظروف آلوده است که با سه چیز یعنی شاش گاو و خاک و آب که آنرا سه شور خوانند واجب می‌داند. لازم می‌دانم که این مطلب را یادآور شوم که در طب قدیم هند و ایران و یونان و مصر به کار بردن ادرار انسان و حیوانات برای گندزدایی و دفع سموم حشرات معمول بود و حتی گاه خوردن آن را نیز تجویز می‌کردند. امروز پزشکان ایورودیک هند آشامیدن ادرار خود را برای پیشگیری بعضی از امراض به عنوان پادزهر امراض شخصی لازم می‌دانند. از روی نتیجه آزمایشگاهی و نوشته‌های پزشکان در دایرةالمعارف پزشکی به ویژه چمبر ثابت گردیده است که ادرار گاو و حیوانات گیاه‌خوار دیگری دارای مقداری اسید کاربولىک و بنزوئیک و گلی‌کوسین است که دارای خاصیت میکرب‌کشی و گندزدایی می‌باشد. مخصوصاً آمونیاک موجود در ادرار یکی از وسایل تجزیه سموم حشرات در محل گزیدگی است. رجوع شود به کتاب قوانین بهداشت در دین زرتشتی نوشته سهرابجی دیویش فصل سیزده.

گرچه این طرز معالجه و مداوا تنها وسیله‌ای بود که در قدیم آسان در دسترس کشاورزان و دامپروران قرار می‌گرفت بدیهی است که امروز داورها و وسایل گندزدایی مؤثرتر دیگر هست و احتیاجی به طرز معالجه و استعمال داروهای

چند هزار سال پیش نیست و عقل سلیم آن را نمی‌پذیرد. خاک و آب طبق مندرجات این فصل از جمله مطهرات است و در هنگام دست نماز گرفتن برای عبادت دستور است که هرگاه آب موجود نباشد باید با خاک تمیز و پاک وضو گرفت مانند تیمم در اسلام. فصل هشتم در طرز تطهیر و ضد عفونی کردن کلبه و خیمه و کپری که انسان یا حیوانی در آن مرده باشد بوسیله دود دادن با گیاهان مخصوص می‌باشد. بند یازده مربوط است به تطهیر مرده کش و اشیائی که در تماس با مرده بود. از بند سی و شش تا چهل و دو گناهان لواط و فحشاء و غیره را نام میبرد و شدیداً نهی می‌کند. بند سی و هفت از یک نوع غسل یا تطهیر به نام برش‌نوم سخن رفته است که عبارت است از شست و شوی تن از فوق سر تا کف پا به روش مخصوصی که دیگر در هیچ جای بدن گمان آلودگی ندارد. برش‌ن یا بشن، یعنی سر تا پای انسان کاملاً پاک گردد. این تأکید در موردی است که شخص با جسد انسان یا جانور مرده‌ای که پراز چرک و خون یا مرطوب باشد تماس یابد.

در فصل نهم از یک نوع دیگر برش‌نوم که نشوه نامیده می‌شود بحث می‌شود. در مواقع شیوع امراض همه گیر چون وبا و طاعون و آنبل و مخملک اگر شخص یا مرده‌ای که از آن امراض در گذشته بود تماس می‌داشت تطهیر برش‌نوم صورت می‌گرفت. آن روش شبیه به قرنطینه امروز بود با احتیاط بیشتر و اقدامات شدیدتر و در مدت نه شبان روز انجام می‌گرفت. در آن حالت اگر مسافری از شهر محل شیوع مرض می‌خواست به شهر دیگری وارد شود ابتدا او را در بیرون دروازه شهر در محلی مخصوص به نام نشوه‌خانه نگه می‌داشتند و جامه و رخت و اثاث او را با گیاهان مخصوص بخور و دود می‌دادند و سپس تن او را به روش مخصوص و با احتیاط کامل غسل می‌دادند و نه شبان روز که دوره کمون اکثر بیماری‌ها است در آن محل نگهداری می‌کردند. در آن مدت هر سه شبان روز غسل نامبرده تکرار می‌شد و هرگاه شخص مسافر در پایان مدت سالم بود او را به شهر راه می‌دادند. محل غسل اشخاص یاد شده نیز طبق بند سه مجزاً بود و حتی الامکان با آب و درخت و مسکن انسان و حیوان تماس نداشت. برابر بند سی و هفت شخص غسل دهنده یا مأمور بهداشت عمومی نیز بایستی دارای تجربه و از مسئولیت‌های خود نسبت به شیوع

امراض آگاه باشد. در بند چهل و یک در مورد موی سر و ناخن و هر چیز که از بدن انسان جدا می شود احتیاط لازم توصیه شده است.

در فصل دهم، از نیایش و دعاهاى لازم که شخص غسل گیرنده باید پس از غسل با دست های برافراشته دو بار یا سه بار یا چهار بار تکرار نماید بحث شده است و جالب آن است که همه این نیایشها منتخب آیات گوناگون یسناست. چنان که گفته شد مع ها این رسوم و آداب خود را با قوانین و آیات مقدس اوستایی برای جلب نظر زرتشتیان همراه می کردند و انجام می دادند.

فصل یازدهم حاوی طرز تقدیس آب و زمین و درخت و مواشی و خانه و مردان و زنان و تمام آفریده های یک است که باید همراه با قرائت آیات مقدسه چون اشم و هو، یتاهو، کم نامردا و دیگر قطعات یسنا انجام گیرد.

فصل دوازدهم مدت احترام و گرامی داشت روان درگذشته هر یک از افراد خانواده را بقرار زیر تعیین می کند و آن را به نام مدت خانه نشینی یا توقف در خانه و بازدید نکردن از اشخاص میخواند. ۱- برای پدر یا مادر شصت روز ۲- برای پسر یا دختر سی روز ۳- برای برادر یا خواهر سی روز.

در فصل سیزدهم، از انواع سگ یعنی سگ گله، سگ ایل، سگ محله، سگ آبی و سگ خاردار [خاریشت] صحبت شده است و نگهداری آنان را از کارهای پر ثواب می داند ضمناً در بند بیست و نه طرز برخورد و مداوای سگ ها نیز دیده می شود. در بند پنجاه و دو از نوعی سگ بنام سگ آبی سخن رفته است که در چشمه و قنات مسکن دارد و سبب تصفیه آب از نجاسات می گردد و کشتن آن کاری پر گناه شمرده شده است.

بنابر فصل چهارم شخص در برابر کشتن سگ آبی علاوه بر کفاره ای که باید بپردازد موظف است که تعداد زیادی مار یا سگ مار یا قورباغه یا حشرات زیانمند دیگر را مانند مورگزنده یا پشه معدوم سازد. در بند پانزدهم این فصل تنها جهازه ای که هر دختر باید به خانه شوهر ببرد گوشواره ایست که برگوش دارد و این اشاره به زندگانی ساده و بی تکلف مردمان زمان وندیداد است.

بنابر فصل پانزدهم گناهان بزرگ یا معصیتهای کبیره از نظر دینی و اخلاقی و نه از

دید مدنی و جزائی در صورتی که گناهکار از توبه کردن و کفاره دادن سر باز زند بدین قرار است: ۱- کسی که یک فرد زرتشتی را عمدآ به قبول دین یا مشرب دیگری وادار سازد. ۲- کسی که سگ پاسبان گله یا ایل یا محله‌ای را به قصد دزدی زخمی کند. ۳- کسی که سگ حامله‌ای را بزند یا بترساند به طوری که سبب سقط جنین او گردد. ۴- کسی که سگی را به چاه یا درّه یا نهر آب پرت کند و سبب قتل او گردد. ۵- مردی که با زن دشتان هم خوابگی کند. ۶- مردی که با زن حامله هم خوابگی کند و سبب سقط جنین او گردد. ۷- مردی که دختر باکره را بفریبد. ۸- زن فریب خورده حامله‌ای که رضایت به سقط جنین خود دهد. ۹- کسی که دختری را زن خود را وادار به سقط جنین کند. ۱۰- پزشک یا زنی که وسیله سقط جنین زنی را فراهم سازد یا خود آن عمل را انجام دهد. بند هفده دستور می دهد که هزینه زندگی زن فریب خورده و بچه او به عهده زانی است. بند بیست و یک گوید توجه و اطعام سگ ماده و توله هایش به عهده کسی است که آن سگ در نزدیکی خانه اش بزاید. بند پنجاه و یک گوید کسی که چنین سگ و توله هایش را بکشد گناهکار است.

فصل شانزدهم. درباره حیض و رعایت حفظ الصّحه و غسل حیضه و احتیاط‌های لازم درباره آن و گناه جلوگیری از حیض.

فصل هفدهم. طرز ستردن موی و ناخن و دفع آن به منظور جلوگیری از آرایش است. بنابر فصل هجدهم پیشوایانی که پیش از فراگرفتن اوستاهای بایسته و روش صحیح انجام فرایض دینی به برگزاری مراسم پردازند فریبکارند. بند پانزده اهمیت پرورش خروس در خانه برای آگاه شدن از اوقات شب و روز و ساعت‌های معین برای فرایض دینی و دنیوی را می نماید. بند چهل مربوط به گناه ایستاده ادرار کردن و بند چهل و شش غسل احتلام و بند پنجاه و چهار گناه سدره پوش نشدن بعد از رسیدن به سن پانزده سالگی است. بند شصت و دو گناه ازدواج با غیر همکیش و بند شصت و شش گناه هم خوابگی با زن دشتان را تعیین می کند.

فصل نوزده گوید بهترین حکومت آن است که از درویشان و مستضعفان حمایت کند. بند سه در کوشش اهریمن و دیوان برای فریفتن اشوزرتشت و شکست خوردن آنان و بند پنج ظهور سوشیانس از مشرق ایران و بند نه تا هفده ستایش زروان اگر نه

[زمان بی پایان] و تواش خود داده [آسمان یا فضای خود ساخته] و هوا و زمین و درختان است. بند بیست گوید جسد مرده نجس است و هرکس که به آن دست زند باید خود را بشوید. بند بیست و شش لزوم تبلیغ دین و جواز ارشاد به دیگران را می‌رساند. بند بیست و نه حاوی رسیدن روح به پل چینود در صبح چهارم پس از مرگ و داوری او در دادگاه الهی می‌باشد. در بند سی و نه نام هفت کشور روی زمین در بند چهل و سه اسامی شماری از دیوان مخالف امشاسپندان است. بند چهل و شش در سوگوار شدن دیوان از تولد اشوزرتشت در خانه پوروشسب و کوشش آنان در کشتن یغمیر است. نکته جالب در بند نه و سیزده و شانزده و بیست و هفت این فصل اشاره به زروان است که زروانی بودن نویسنده آن را می‌نماید.

در فصل بیستم. روش مداوی [انزات] نخستین پزشک آریایی معرفی شده است که بوسیله داروهای گیاهی و معدنی و جراحی بیماران را از انواع بیماری نجات بخشید [رجوع شود به ترجمه یسنای نه] در بند سه انواع بیماری به قرار زیر نام برده می‌شود: ۱- تفنو، تب ۲- سارنه، سردرد ۳- سارس‌تپه، تب‌نوبه، مالاریا ۴- اژی‌واکه، مارگزیدگی ۵- استه‌ایریه، استخوان درد، روماتیسم و سیاتیک ۶- مهرکه، مرگش، طاعون ۷- داژو، سوختگی ۸- پیسه، پستی، برص، جرب ۹- پامن، کچلی، گری ۱۰- وزمنواسته، نرمی استخوان رجوع شود به کتاب قوانین بهداشت در دین زرتشتی نوشته سهرابجی دوباش.

نام چند بیماری دیگر در این فصل آمده است که هنوز ناشناخته می‌باشد و نام فارسی آن‌ها معلوم نیست. در بند یازده این فصل از روانپزشکی با مانره پزشک که بوسیله نیایش و دعای اثیره‌منه‌ایشو [یسنای پنجاه و چهار] ویتا‌هو و یربو و کیمنامزدا جن‌زدگان و پری‌زدگان را درمان می‌کنند سخن به میان می‌آید.

فصل بیست و یک نیایش و درود به موجودات نیک پروردگار چون زمین و آب و باد و باران و شفق و شام و دریا و ستارگان و خورشید می‌باشد. بند پنج خطاب به مردان و زنان است که هنگام طلوع خورشید بپا خیزند و خانه خود را پاک و پاکیزه کنید و بکار روزانه و وظایف بایسته خود بپردازید تا تندرست و نیرومند شوید و

صاحب فرزندان خوب و بسیار گردید و دام‌های فراوان با شیر و چربی و روغن وافر بشما ارزانی گردد و دارای آب فراوان و کشتزارهای بسیار شوید و در پایان بهشت را بدین وسیله برای خود فراهم سازید.

در فصل بیست و دو مانند فصل اول عقیده ثنویت و زروانیگری نویسندگان وندیداد به خوبی نمایان است و هورمزد و اهریمن که از عقاید اصولی پیروان آن دین بود به خوبی آشکار می‌شود و روشن می‌گردد که پیش از ظهور اشوزرتشت آن عقیده بر جا بود و تا اواخر سلسله ساسانی باقی ماند و بعدها پیروان آن آیین به نام جبری و دهری معروف شدند و شماری از سربازان و افسران و بزرگان ایران تا هنگام یورش تازیان زروان‌داد نامیده می‌شدند. آنان پس از گسترش اسلام و گرویدن به دین جدید عقیده ثنویت و جبری و قدری خود را به دین جدید وارد کردند و فرقه جداگانه‌ای به نام دهریون به وجود آوردند. نفوذ آن عقیده به تدریج در ادبیات کشور ما چنان اثر گذاشت که کمتر کتاب منظوم یا منشور فارسی قرون گذشته را خالی از نفوذ و اهمیت قضا و قدر و بخت وقبال و چرخ گردون و روزگار و مانند آن‌ها می‌یابیم.

موبد رستم شهزادی

تهران ۱۳۶۱

وندیداد یکی از پنج بخش اوستای کنونی و تنها ناسک^۱ باقی مانده از هفت ناسک مربوط به قوانین است. کلمه وندیداد تصحیف واژه «ویدیداد»^۲ پهلوی است که خود از دو کلمه اوستایی «ویدو» و «دات»^۳ ترکیب شده است. معنی تحت‌اللفظ ویدیداد قانون جدایی یا دوری از دیوان است و قانون ضد دیوان چنان که معمولاً معنی می‌کنند نیست. وی^۴ پیشوندی است که در اول اسماء یا ریشه افعال در اوستا به کار می‌رود و معنی جدایی و دوری به کلمه می‌دهد. این پیشوند در فارسی به صورت گاف مضموم تحوّل یافته است. در گمان و گریختن و گسستن و چند واژه دیگر دیده می‌شود. در دوره هندوایرانی «دیو» به گروهی از خدایان اطلاق می‌شد. دیو در برابر اسور یا اهور بود. پس از جدا شدن ایرانیان از هندیان از اعتبار دیوها در ایران کاسته شد و زردشت دیوها را مطرود دانست. در نتیجه دیو معنی خدای مطرود یا خدای ناقابل پرستش یافت. اما در هند دیو معنی اصلی خود را که «خدایان» باشد حفظ کرد. در اوستا ترکیب «ویدوا»^۵ دوری گزیننده از دیوها به عنوان خصلتی پسندیده و مترادف «اهوراتکیشه»^۶ و مزدیسنا^۷ و زرتشتی^۸ به کار رفته است و روشن می‌سازد که هر زردشتی اهور مزداپرست دوری گزیننده از خدایان مطرود است. امیل بنونیست^۹ مقاله مبسوطی در این زمینه نوشت که در

1- Nask

3- Vidaeva-data

5- Vidaeva

7- Mazdayasna

2- Widewdad

4- Vi

6- Ahura-Tkaeša

8- Zaraouštri

9- Emil Benveniste, W. Henning Memorial Volume, London 1970, p 37.

یادنامه والتر هنینگ چاپ شد. اما در کتاب مذهبی هندوها به نام ودا کلمه وی دیوا^۱ به معنی دوری گزیننده از دیوان [=خدایان] به عنوان صفت مذموم آمده است. به تدریج «دیو» از معنی «خدای مطرود» و خدای زیان‌رسان به معنی موجودات آفریده اهریمن که سبب پلیدی و آلودگی آفریدگان اورمزد می‌شوند تحول یافت و از معنی اصلی دور شد. بنابراین در دوره ساسانی هنگامی که بیست و یک نسک اوستا مدون شد آن بخش از اوستا را که موضوع اصلی آن قوانین تطهیر از آلودگی‌های ناشی از دیوان است به نام «وی دیو داد» خوانند و در آن زمان معنی اصلی «دیو» از یاد رفته بود.

وندیداد شامل بیست و دو فرگرد^۲ یا فصل است و موضوع اصلی آن چنان که گفته شد قوانین تطهیر و جزاست که به صورت سؤال و جواب میان زردشت و اهورامزدا تدوین شده است. اما در این کتاب مطالبی نیز که مستقیماً با جزا ارتباط ندارد آمده است. فصل اول دربارهٔ سرزمینهای مختلفی است که اهورامزدا آفرید و آفت‌های مختلفی که اهریمن بر هر سرزمین وارد ساخت. فصل دوم داستان جمشید و طوفانی است که در جهان روی داد و قلعه‌ای که جمشید برای نگاهداری آفریدگان ساخت. احتمالاً این دو فصل به سبب ارتباط با زمین که در آیین زردشتی مقدس به شمار می‌رود و باید که از آلودگی بدور باشد بر مطالب اصلی وندیداد افزوده شد. داستان جمشید مسلماً بسیار قدیم و متعلق به زمان‌های بسیار پیش از زردشت است. زیرا جمشید از شخصیت‌های افسانه‌ای دوران هندوایرانی است. داستان دیگری که در فصل نوزده آمده است شرح کوشش اهریمن برای فریفتن زردشت است. این داستان نیز ارتباط مستقیم با مطالب اصلی کتاب ندارد و برخلاف داستان جمشید از داستان‌هایی است که پس از زردشت یا در زمان او درست شد و ذکر آن در وندیداد ظاهراً به سبب ارتباط آن با اهریمن و دیوان است. پس دیده می‌شود که مطالب وندیداد همه از نظر زمان یکسان نیست. بعضی مطالب بسیار قدیم و مربوط به زمان‌های پیش از زردشت و بعضی متأخر است. عقیده عمومی اوستاشناسان بر آن است که تدوین نهایی متن اوستایی وندیداد پس از دوره هخامنشیان شد.

از نظر دست‌ورزیان وندیداد غالباً تحریف شده است و پس از مقایسه با یشت‌ها

صورت‌های دستوری آن نادرست می‌نماید. شناسه‌های^۱ اسمی و فعلی غالباً نابه‌جا به کار رفته است. تدوین‌کنندگان نحو جمله را در نظر نگرفته بعضی صورت‌ها را از قسمتی به قسمت دیگر نقل و تکرار کردند یا کلمات و عبارات را به تقلید از بخش‌های دیگر اوستا ساخته به متن منتقل کردند. مثلاً کلمه‌ای را که در جایی به حالت فاعلی آمده است عیناً در جای دیگر به همان حالت نقل کردند در حالی که از لحاظ نحوی کلمه بایست در مورد دوم مثلاً صورت مفعولی یا اضافه یا غیر آن داشته باشد.

وندیداد از زمره قسمت‌های اوستاست که به سبب اهمیت و کاربردی که مطالب دینی آن پیوسته در جامعه بردشتی ساسانی داشت به زبان پهلوی ترجمه و تفسیر شد و اکنون هر دو ترجمه و تفسیر باقی است و نسخ متعدد آن در دست است و چند بار به چاپ رسیده و به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است. ترجمه پهلوی وندیداد نسبت به بعضی قسمت‌های دیگر اوستا دقیق و قابل اعتماد است زیرا موبدان دوران ساسانی بر حسب سنت با مطالب وندیداد که قوانین دینی بود به خوبی آشنا بودند. بسیاری از مطالب به سبب انتزاعی و مجرد بودن و نیز به سبب کهنگی زمان آن برای موبدان آن زمان نامفهوم بود. امروز ترجمه پهلوی وندیداد برای حل مشکلات لغوی و دستوری متن اوستا مدد می‌رساند.

ترجمه‌ای که اکنون به نظر خوانندگان می‌رسد نخستین بار در سال هزار و سیصد و بیست و هفت شمسی قمری در هند چاپ شد. مترجم به سبب علاقه‌ای که به زبان فارسی داشت آن را از اوستا به فارسی درآورد. خدمت بزرگتر و مهم‌تری که به زبان فارسی کرد تألیف فرهنگ نظام است که در پنج مجلد بزرگ در هند چاپ شد. «نظام» به معنی سپاه نیست. لقب فرمانروای «دکن» واقع در جنوب هند بود که به امرش فرهنگ آماده شد. در واقع نخستین فرهنگ فارسی است که در آن اشتقاق کلمات به صورت علمی سخن رفت و واژه‌های فارسی با معادل‌های سنسکریت و اوستا و پهلوی و غیر آن‌ها مقایسه شد و نیز بسیاری از لغات متداول در میان مردم نواحی مختلف ایران که تا آن زمان ضبط نشده بود در فرهنگ نظام آمد. بعضی ترجمه‌ها که از متون باستانی کرده‌اند روان نیست. این ترجمه وندیداد

لفظ به لفظ و روان و قابل فهم است و این خود مزیت اصلی آن محسوب می شود. بعض مفاهیم و کلمات و اسامی خاص و نام های جغرافیایی محتاج توضیح است. خوش بختانه اکنون در فارسی چند منبع هست که خواننده می تواند به آن ها مراجعه کند. باید دانست که تحقیق پیرامون اوستا از زمان این ترجمه تا امروز ادامه دارد و بسیاری از مشکلات لغوی و نددیداد به دست دانشمندان غرب حل شده است. علاقمندان از منابع یاد شده در زیر استفاده کنند:

۱۳۵۱	تهران	بهار مهرداد	اساطیر ایران
۱۳۵۴	تهران	بهار مهرداد	واژه نامه بندهش
۱۳۵۱	تهران	بهار مهرداد	واژه نامه زاد سپرم
۱۳۵۹	تهران	پورداود ابراهیم	خرده اوستا
۱۳۵۵	تهران	پورداود ابراهیم	فرهنگ ایران باستان
۱۳۵۹	تهران	پورداود ابراهیم	گاتها
۱۳۵۵	تهران	پورداود ابراهیم	ویسپرد
۱۳۵۹	تهران	پورداود ابراهیم	هرمز نامه
۱۳۵۶	تهران	پورداود ابراهیم	یسنا ۲ جلد
۱۳۵۵	تهران	پورداود ابراهیم	یادداشت های گات ها
۱۳۵۶	تهران	پورداود ابراهیم	یشت ها ۲ جلد
۱۳۵۴	تهران	تفضلی احمد	ترجمه مینوی خرد
۱۳۴۸	تهران	تفضلی احمد	واژه نامه مینوی خرد
۱۳۴۳	تهران	دارمستر جیمس	مجموعه قوانین زردشت یا ونددیداد اوستا، ترجمه موسی جوان
۱۳۴۱	تهران	محمد مقدم	داستان جم

احمد تفضلی

استاد دانشگاه تهران

بسمه وله الحمد

مقدمه

اوستا نام کتاب دینی زردشتیان است و زبان آن جدّ فارسی امروز ماست. در یکی از اعصار قدیمه ایرانیان به آن زبان تکلم هم می‌کردند. شباهت تامّه به زبان قدیم هندوستان «سنسکریت» دارد. اما خطش غیر از خط سنسکریت است. از زبان برادر اوستا «سنسکریت» ادبیات فراوان به جا است. اما از اوستا تنها یک کتاب منسوب به زردشت که باقی مانده دارای پنج حصّه است. فطرت هندی‌ها محافظه کار است. بدان سبب تا حال اکثریت اهل هند [هندوها] دین آریایی چند هزار سال قبل خود را نگاه داشتند. و سنسکریت را که زبان کتب دینی ایشان هم هست زبان خدایان خود دانسته بر پاکیزگی و وسعت آن افزودند و آن را علمی ترین زبان آریایی جهان ساختند چنان که امروز قابل است که ریشه تمام زبان‌های آریایی اروپا را بنماید و معنی هر لفظ السنّه تکلمی آریایی امروز را واضح سازد. چون فطرت ایرانیان انقلابی است هیچ چیز ایران دیرپا نیست. تا حال چند بار زبان و دین خود را عوض کردند و ادبیات هر عصر خود را از دست دادند. اکنون از زبان‌ها و ادیان قدیم ایران تنها چند نمونه از سه زبان اوستا و هخامنشی و پهلوی باقی ست. از اوستا و ادبیات مختصر پهلوی نمونه دین زردشتی هم بدست می‌آید. از کتیبه‌های هخامنشی دین مزدیسنی مفهوم می‌شود. زبان و خط فارسی امروز ایران بعد از مسلمان شدن ایرانیان به وجود آمد و متجاوز از هزار سال دوام کرد. اتفاقاً در السنّه امروز گیتی مانند طاوسی ست در میان پرندگان. با این حال فطرت انقلابی ایرانیان دارد از آن هم بیزار می‌شود. در چند سال قبل دو کارخانه زبان‌سازی در ایران دایر شد یکی به نام

بیست و دو تا بیست و پنج و بسیاری از احکام مذکور در وندیداد برای تاراندن دَوهاست از مؤمنان زردشتی. بدان جهت این کتاب قانون ضد دَوناُمیده شد.

دَویا دیو چیست

برای دانستن حقیقت دین زردشتی و دیو باید به شریعت و تاریخ هندوهای امروز هند رجوع کنیم چون ملت محافظه کار هند و بسیاری از عقاید و اعمال اصلی آریاها را نگاه داشتند. اما آریاها بی که در ایران وارد و پخش شدند مکرر عقاید خود را تغییر دادند و آثار یکی از قوم اصلی آریا در آن‌ها باقی است. در زبان سنسکریت آریه بمعنی آفاست. آن قوم در هر ملکی که پیروز می شدند خود را آریه می گفتند و سکنه اصلی آن ملک را داسه می گفتند بمعنی غلام. قوم آریا معتقد به خدایان بسیار بودند و به هر یک دَوی می گفتند. یک دسته خدایان بد هم داشتند بنام آسوره [یا فتح همزه و ضم سین و فتح را]. تاکنون هندوها دَوها را می پرستند و به آسورها ملامت می فرستند. آریایی های ایران از جهت رقابت سیاسی با همسایگان هندی خود یا از اثر آب و هوا و محیط مسکن جدید به عکس رفتار کردند یعنی آسورها را پرستیدند و دَوها را بد و قابل مذمت دانستند. حرف سین سنسکریت در اوستا به ها مبدل می شود. اهورهای اوستا همان آسورهای سنسکریت است. در عقیده بنیادی آریا دَوها همه اصلی و غیرمخلوقند. همچنین آسورها همه اصلی و غیرمخلوقند. اما ایرانی ها در هر دو دسته توحید قایل شدند که در میان اهوراها یکی مزدا [فتح میم و سکون را و فتح دال] است یعنی عالم مطلق و باقی اهورا فرشتگان مخلوق او و در میان دَوها یکی اصلی است که اهرمن هم نامیده می شود و باقی مخلوق اویند. بعد از آن اصلاح عقیده ایرانیان خود را مزدیسنی یعنی مزد پرست گفتند. اهورامزد را می پرستیدند و اهرمن و دَوهای دیگر را مذمت می کردند. وسط و

۱- چون حرف آخر همه الفاظ فارسی ساکن است اگر حرف آخر لفظی متحرک شد یک ها در پی آن می آورند که تلفظ نمی شود و نشان حرکت ماقبل است مثل شده و گله. در قدیم یاء اضافه می کردند و بجای گله گلی می نوشتند. دو لفظ اهور و مزدا را می توان با ها اهوره و مزده نوشت و نیز می توان زیر را به الف اشباع کرد و اهورا و مزدا نوشت.

جنوب ایران همه مزدپرست شدند. اما سه ولایت شمال ایران، توران و مازندران و گیلان به دَپرستی قدیم آریایی ماندند. آسمان و هوای شمال ایران پر بود از دَوها که معبودان اهل شمال بودند. به عقیده آریایی‌ها خدایان [دَوها] از پرستندگان خود غذا می‌گرفتند بدان طور که پرستندگان حیوانات را به عنوان قربانی در آتش می‌ریختند و از بو و دود آن‌ها خدایان غذا می‌یافتند. مخصوصاً وقتی که باران نمی‌آمد دلیل بود که خدایان گرسنه‌اند. قربان می‌سوختند تا خدایان سیر شوند و باران بفرستند. دَوهای هوا و آسمان برای تحصیل غذا به هوا و آسمان شمال ایران می‌رفتند و از همانجا به مزدپرستان وسط و جنوب ایران حمله می‌کردند و ایشان را نجس و بیمار می‌ساختند. مخصوصاً وقتی که باد شمال می‌وزید دَوهای مازندران را به وسط و جنوب می‌آورد و آفات برای مزدپرستان فراهم می‌شد تا از میان مزدپرستان پیغمبری زردشت نام معلوث شد و او از اهورمزد چاره کار دَوها را پرسید. اهورمزد ادعیه و اعمال برای دفع دَوها از مزدپرستان بیان نمود. آن ادعیه و اعمال در این کتاب است. از این جهت نام کتاب قانون ضد دَو شد.

آخر ولایات شمال ایران هم زردشتی شدند اما اسباب و تاریخ زردشتی شدن ایشان معلوم نیست. ممکن است که در اواخر سلطنت اشکانی یا در عهد اردشیر ساسانی زردشتی شده باشند. همان طور که در دَپرستی مُصر و غیور بودند در دین زردشتی هم شدند. دویست سال با اسلام مقاومت کردند تا سیدها از جنوب و مرکز به آنجا رفته با تبلیغ ایشان را به اسلام آوردند. پیش از زردشتی شدن شمال به تدریج عقیده اهل وسط و جنوب آن شده بود که دَوها در مازندران بر زمین آمده در جنگل‌ها مسکن گزیدند. وقتی که رستم پهلوان شاهنامه از هفت منزل کوهستانی البرز گذشته به مازندران رسید گالش‌های آنجا را که پوست پوشیده بودند و موهای شقیقه‌شان از کثافت به هم چسبیده و راست ایستاده بود دیو تصور کرد. چون خود از مزدپرستان بود و دیده بود که ایشان تصویر دَوها را با موی بدن و شاخ و دم می‌کشند. تا امروز هندوها هم خدایان بد یعنی آسورها را با شاخ و دم تصویر می‌کنند.

دیو [با تلفظ یا] که در فارسی امروز ما هست محرف لفظ دَو [بکسر دال] است.

سبب تحریف آن بود که چون تبدیل خط پهلوی به خط عربی اول در خراسان واقع شد مردم آنجا دَورا «دیو» نوشتند که حرف یاء علامت کسره دال باشد مثل دِر و شیر [دیر و شیر]. بعد مردم ولایات دیگر یارا هم غلط تلفظ کردند. اما در قافیه اصل این دو لفظ ملحوظ شد و دیر و شیر را با تدبیر و زنجیر قافیه نیستند. از این قبیل اغلاط لفظی در فارسی هست. در فرهنگ نظام شرح دادم. در زبان سنسکریت لفظ دَو به طور استعاره برای پادشاه و شخص بزرگ استعمال می شود آن استعاره در مازندران هم هنگام دَوپرستی بود. اکنون در کجور جمعی دَو [بدون یاء] خوانده می شوند و رؤسای ایشان دَوسالارند. علی دیوسالار که از مؤسسان مشروطه بود و اکنون ساکن تهران است از آنجاست.

سید محمد علی داعی الاسلام